Review article (Narrative Review)

Analysis of the Character of Rostam in Ferdowsi's Shahnameh Based on Moral Components

R. Nik'khoo Aghkariz[1], A. Arabi Ph.D.[2*], A. Sajedi Ph.D.[2]

1. *Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Ferdous Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran.*
2. *Department of Persian Language and Literature, Ferdous Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran.*

Abstract

Background: The Shahnameh is one of the prominent epic texts in the field of Persian literature, in which, in addition to mentioning war events and heroic deeds, moral issues are also mentioned. The reflection of these teachings is rooted in Iranian culture and Islamic religious texts. Ferdowsi has created the characters of Shahnameh with these main moral sources in mind. The most central epic character in the Shahnameh is Rostam, who can be considered an example of a perfect human being. The purpose of this research is to investigate and analyze the actions of the mentioned character with an approach to his moral traits. The current research method is descriptive-analytical and based on library sources.

Conclusion: It seems that Ferdowsi presented Rostam as an example of a moral human being and some of his moral characteristics such as: "Courage, avoiding greed, reconciliation and peace-seeking, self-sacrificing spirit, avoiding slips and mistakes, avoiding breaking promises" has represented "patriotism". Rostam is not one-dimensional in Pahlavi's Shahnameh and does not simply fight, but combines ethics and intelligence with his fighting power and defends Iranians. Based on these outstanding moral characteristics, we can consider Rostam as one of the identity strains of Iranians.

Key words: *Ferdowsi, Shahnameh, Ethics, Rostam, Religion*

***Corresponding Author**: Arabi A, Department of Persian Language and Literature, Ferdous Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran. Email: mhmdlyrby917@gmail.com

How to cite: Nik'khoo Aghkariz R, Arabi A, Sajedi A. Analysis of the character of Rostam in Ferdowsi's Shahnameh based on moral components. Ethics in Science and Technology.2025,19(4):75-82.

Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

Vol. 19, No. 4, 2025

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

تحلیل شخصیت رستم در شاهنامهٔ فردوسی بر اساس مؤلفه‌های اخلاقی

رسول نیکخو آق کاریز [۱]، دکترعلی عربی [۲*]، دکترعلی ساجدی [۲]
۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹)

چکیده

زمینه: شاهنامه یکی از متون حماسی برجسته در گسترهٔ ادب فارسی است که در آن، افزون بر ذکر رویدادهای جنگی و قهرمانی‌ها از مسائل اخلاقی هم سخن به میان آمده است. بازتاب این آموزه‌ها ریشه در فرهنگ ایرانی و متون دینی اسلامی دارد. فردوسی با در نظر داشتن این منابع اخلاقی اصلی، شخصیت‌های شاهنامه را خلق کرده است. محوری‌ترین شخصیت حماسی در شاهنامه، رستم است که می‌توان او را نمونهٔ انسان کامل دانست. در این پژوهش هدف آن است تا کنش‌های شخصیت نامبرده با رویکرد به صفات اخلاقی وی بررسی و تحلیل شود. روش تحقیق حاضر، از نوع توصیفی- تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای است.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد که فردوسی رستم را نمونهٔ انسانی اخلاق‌مدار معرفی کرده و شماری از ویژگی‌های اخلاقی او همچون: «شجاعت، پرهیز از طمع، آشتی‌جویی و صلح‌طلبی، روحیهٔ ایثارگری، گذشتن از لغزش و خطا، پرهیز از نقض عهد، وطن‌دوستی» را بازنمایی کرده است. رستم در شاهنامه پهلوانی یک‌بُعدی نیست و صرفاً مبارزه نمی‌کند، بلکه اخلاق و شعور را با قدرت جنگاوری خود درمی‌آمیزد و به دفاع از ایرانیان می‌پردازد. بر اساس همین شاخصه‌های برجستهٔ اخلاقی، می‌توان رستم را یکی از سویه‌های هویت ایرانیان دانست.

کلیدواژگان: فردوسی، شاهنامه، اخلاق، رستم، دین.

سرآغاز

فردوسی، پایه و اساس داستان‌های خود را در شاهنامه بر جنگ بی‌امان میان نیکی و بدی و تقابل همیشگی روشنایی و تاریکی بنا می‌نهد و از جهت دیگر، نیروهای اهریمنی و کژی چون: پیمان‌شکنی[۱]، ویرانگری، مرگ، نیستی، بیداد و دروغ را در وجود آفات طبیعی، دیوان، تازیان و تورانیان مجسم می‌کند. در برابر آن، فضلیت[۲]، مردانگی، همت، دادگری، آبادگری، مهرورزی، آشتی، صلح[۳] و شادمانی را که در چهره‌های پهلوانان ایرانی است، متجلی می‌سازد. (۱) شاهنامه سرگذشت استقامت و بازتاب روح فرهنگ ملی[۴] و بازنمایی آرمان‌های بنیادین[۵] ایرانیان است. این اثر «گنجینهٔ گرانبهایی برای مطالعهٔ آداب و رسوم و فرهنگ ملت باستانی ایران است». (۲) فردوسی با سرودن شاهنامه، حماسهٔ[۶] ایرانی را در مسیر دیگرگون قرار داد و بدان معنا و عمق شگفتی بخشید. یکی از ابعاد حماسه، نظامی‌گری و جنگاوری است. در کنار این اصل، می‌توان از مسائل کلان اخلاقی[۷] و رفتاری سخن گفت که خالق حماسه از طریق آفرینش شخصیت‌های متنوع، برای مخاطبان عام و خاص خود شرح می‌دهد.

به عبارت دیگر، «حماسه فقط در ساحت‌های نظامی و جنگی اتفاق نمی‌افتد، بلکه در فرهنگ‌های مختلف به اتفاقات عظیم و باشکوهی که در سایر عرصه‌ها رخ می‌دهد نیز، واژهٔ حماسه اطلاق می‌شود. اگرچه اولین معنای متبادر به ذهن از جهاد، بُعد نظامی است، اما فقط در این بُعد به کار نمی‌رود و در ساحت‌هایی نظیر جهاد با نفس، جهاد علمی، فرهنگی و جهاد با مال نیز استعمال می‌شود. (۳) با این توضیح، حماسه هم با کیان[۸] یک ملت[۹] گره خورده و هم، هویت[۱۰] انسانی و اخلاقی آن را وصف می‌کند.

فردوسی در شاهنامه به هر دو بُعد شاهنامه توجه نشان داده است. از طرفی به نبردهای بی‌امان و پرشمار ایرانیان با قوم‌ها و ملت‌های دیگر می‌پردازد و از سوی دیگر، در اثنای داستان‌ها و روایت‌های متنوع، از کنش‌ها، سخنان و اندیشه‌های شخصیت‌هایی سخن به میان می‌آورد که اخلاق را سرلوحهٔ زندگی خود قرار می‌دهند. «فردوسی در شاهنامه، ضمن پرداختن به مسائل گوناگون ادبی، از موضوعات حقوق بشر[۱۱]ی و اخلاق‌محور هم سخن گفته است.

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی : mhmdlyrby917@gmail.com

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]

او در ابیات مختلف، بارها به کاستی‌های حقوق انسان‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی[12] اعتراض کرده و مخاطبان خود را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به رعایت آن فراخوانده است». (۴) اصلی‌ترین پیامی که در این اثر نمود دارد، رویارویی بی‌پایان نیکی و بدی است که بیش از همه در قالب دو شخصیت رستم و افراسیاب نمودار شده است. «شاهنامهٔ فردوسی علاوه بر اینکه یک اثر ادبی کم‌نظیر و تأثیرگذار در فرهنگ[13] و هویت ملی است، ادبیات حماسی را به عنوان ابزاری برای گسترش آموزه‌های اخلاقی[14] به کار گرفته و یک سلسله مسائل اخلاقی و انسانی را در لایه‌های داستانی طرح کرده است». (۵) در میان شخصیت‌های گوناگون شاهنامه، رستم را باید یکی از اخلاقی‌ترین پهلوانان دانست. اگرچه او انسانی ممکن‌الخطاست، ولی در غالب موارد، آرمانی و منطقی رفتار می‌کند و ایران را از دچار شدن به پلیدی‌های اهریمنی در امان نگاه می‌دارد. او پرچمدار انسانیت و مردم‌گرایی[15] و میهن‌دوستی[16] در شاهنامه محسوب می‌شود و حماسهٔ ملی را باید بر اساس کنش‌های او دسته‌بندی و تحلیل کرد. در پژوهش حاضر، مسألهٔ اصلی آن است که کنش‌های اخلاق‌محور این شخصیت حماسی و اسطوره[17]ای کاویده شود. برای تحقق این هدف، سعی شده است از آموزه‌های دینی و ایرانی استفاده شود تا کیفیت تحلیل‌ها غنی‌تر گردد.

این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعهٔ آماری تحقیق، کتاب شاهنامه از حکیم فردوسی است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی دربارهٔ جایگاه اخلاقیات در شاهنامه ارائه می‌شود و در بخش اصلی، مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی رستم بازنمایی می‌گردد.

بحث

جایگاه اخلاقیات در شاهنامه

از دید فردوسی، پهلوان هر اندازه که از لحاظ جسمانی دارای قدرت باشد، باز به نهایت کمال نمی‌رسد. این شکوفایی[18] زمانی به نهایت می‌رسد که پهلوان به مجموعه‌ای از صفات اخلاقی متخلق شود. بر این پایه، چه بسیار پهلوانان ایرانی که در شاهنامه به دلیل برخوردار نبودن از معرفت و اخلاق کامل، محبوبیت چندانی در گسترهٔ حماسهٔ ملی به دست نیاوردند. در برابر، از شخصیتی چون پیران‌ویسه که در سپاه دشمن قرار دارد، همواره به نیکی یاد می‌شود. این بدان معناست که اخلاق به عنوان یکی از اصلی‌ترین ممیزه‌های تمایزگذاری میان افراد محسوب می‌شود و آنجا که از اخلاق سخن به میان می‌آید، قیود اعتباری چون: نژاد، ملیت، نسب، شرایط مالی، قدرت جسمانی و ... رنگ می‌بازند یا دستکم، اهمیت کمتری پیدا می‌کنند. «گرایش افراد به تصمیم‌گیری اخلاقی که به صورت خلاصه، گرایش اخلاقی نامیده می‌شود، عنصر بااهمیتی در تعالی جامعه و پیشرفت علومی است که بنیان خود را بر اعتماد جامعه بنا نهاده‌اند». (۶)

فردوسی در میان داستان‌های گوناگون، هرگاه فرصتی به دست بیاورد، به اخلاقیات گریزی می‌زند و مخاطبان خود را از آسیب‌های احتمالی ناشی از بی‌اخلاقی برحذر می‌دارد. بدیهی است که شاعر در پرداختن به آموزه‌های اندرزی و اخلاقی، از منابع گوناگونی بهره‌برداری کرده است تا اثری با غنای معنایی بیشتر بیافریند. در میان منابع گوناگون که شاعر تحت تأثیر آنها بوده است، می‌توان به متون ایران باستان و کتب دینی اسلامی اشاره کرد. «با دقت و کنکاش در شاهنامه درمی‌یابیم که وی (فردوسی) به حد وفور از مفاهیم آیات (قرآن) بهره برده است». (۷) «این اثر، نکات بسیار دقیق و مهم اسلامی را با توجه به فرمایش‌های پیشوایان و رهبران دینی (همان نکاتی که متضمن زندگی نوین هر فرد انسانی است) دربر می‌گیرد». (۸) فردوسی با درآمیختن آموزه‌های این دو منبع اصلی و اصیل، اثری درخور با قابلیت‌های اخلاقی و تعلیمی سروده است، به گونه‌ای که امروزه می‌توان در پژوهش‌های علمی و ادبی بر این جنبه از شاهنامه، تأکید کرد.

توصیف شخصیت رستم بر اساس مؤلفه‌های اخلاقی

رستم، پهلوان شاهنامه، قهرمان دلیر و پیلتنی است که با روح آزاده و جسم نیرومندش همهٔ آرزوهای دور و دراز بشری را شامل می‌شود. پهلوانی که طی قرن‌ها چنان ساخته و پرداخته شده است که نشان‌دهندهٔ تمایل مردم به پیروزی نیکی بر بدی و دستیابی به قدرت و چیرگی بر تاریکی می‌باشد. «رستم به عنوان قوم و ملت ایران، معروف و مشهور گردیده است. بزرگ‌ترین وظیفه‌اش، پاسداری از نام و شرافت قوم ایرانی است و هر زمان این شرافت به خطر افتد، رستم با شجاعت و رشادت بپا می‌خیزد». (۹) بنابراین، با وجود اینکه مانند مردم عادی زندگی می‌کند، همیشه بهترین، بالاترین و خارق‌العاده است. «مختصات حماسهٔ ملی چنین کیفیات و خصوصیاتی را برای خلق یک قهرمان ایجاب می‌کند. چهره‌ای که از رستم در شاهنامه ترسیم شده از تمامی آرمان‌های قومی و ملی همچون: آزادی، آزادگی، دادگری، راستی، رادی، میهن‌پرستی، آبادانی، خردمندی و فرزانگی، دلسوزی، توانایی و ... گرفته شده [است]. او برآیند همهٔ نیروها و توش و توان ایرانیان و تعادل‌بخش نظم زندگی آنان است». (۱۰) او در طول هفت قرن که در جریان حماسهٔ ایرانی حضوری مؤثر دارد، «نگهبان خانوادهٔ کیان بوده و این به معنای نگاهبان ایران بودن است». (۱۱) بنابراین، حضور رستم با کیان ایران و ایرانیان پیوندی ژرف دارد.

۱. شجاعت

یکی از مسائلی که در فرهنگ ایرانی فضیلت به شمار می‌رود و اصلی مهم در تعیین اصالت افراد محسوب می‌گردد، دلاوری و شجاعت است. کسانی که می‌توانند شایستگی‌های خود را در این زمینه ثابت کنند از سوی جامعه ستایش می‌شوند، اما کسانی که در این رابطه ناکام باشند و موفقیتی به دست نیاورند، بی‌تردید زیان خواهند دید و از سوی جامعه طرد و نکوهش می‌شوند. بنابراین، شجاعت را باید به مثابهٔ فضیلتی اخلاقی و فرهنگی به حساب آورد.

حماسه همواره شرح شجاعت و نترسیدن از خطرها، سختی‌ها و وقایع پیش‌روی است. هم در متون دینی و هم در متون غیردینی، از شجاعت به عنوان فضیلتی یاد شده که منشاء بسیاری از فضایل دیگر است. (۳)

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

از امام علی(ع) نقل شده است که «احْذَرُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ عارٌ وَ مَنْقَصَةٌ» به معنی «از ترس بپرهیزید که ننگ و نقصان است». (۱۲) فردوسی، شخصیت‌های کتاب خود را با صفت دلاوری و شجاعت ستوده و نه تنها برای پهلوانان، شاهان و سپاهیان ایرانی، بلکه برای برخی از دشمنان از این ویژگی استفاده کرده است. بنابراین، می‌توان انصاف شاعر را در این باره ستود. او شجاعت را یکی از ملزومات شخصیت‌های برجسته می‌داند و با تصویرسازی‌های مختلف این موضوع را مورد نظر قرار داده است. البته باید به این نکته اشاره کرد که در نگاه فردوسی، شجاعت معنایی کلاسیک و سنتی دارد. به این معنا که او حضور مؤثر و دشمن‌شکن در جنگ را عاملی مهم در پیروزی‌های نظامی و نبردهای تن به تن می‌داند و به ابعاد معنوی و شناختی دلاوری اشارهٔ چندانی نمی‌کند. فردوسی صرفاً به برون‌داد شجاعت و نمودهای عینی و محسوس آن اشاره می‌کند و توجهی به ابعاد درون‌داد دلیری ندارد.

دلیری و شجاعت نه تنها می‌تواند در فرد اثر مطلوب بگذارد، بلکه باعث شور و هیجانی مثبت در دیگران می‌شود؛ زیرا آنها با شنیدن نام قهرمان و دلاور به تکاپو می‌افتند و چون او تلاش می‌کنند. فردوسی به این تأثیر و تأثر اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که در جنگ سپاه کی‌کاووس با شاه هاماوران، هنگامی که نام رستم و دلاوری‌های او در عرصهٔ جنگاوری به میان می‌آید به ناگاه ولوله‌ای میان ایرانیان ایجاد می‌شود. آنها می‌دانند که رستم در نبرد با شاهان سرکش چه کرده و چه اقتداری در برابر مصریان و بربرها نشان داده است. از این‌رو، با تجسم دلاوری‌های پور زال در میدان جنگ، از او الگوبرداری کرده و با قدرت تمام آمادهٔ نبرد با دشمن فعلی می‌شوند. می‌توان گفت که دلیری‌های رستم، غرور و انگیزه‌ای مضاعف به لشکریان ایرانیان داد و به آنان که از وضعیت پریشان خود در هاماوران، مضطرب و آشفته‌خاطر بودند جانی دوباره بخشید. به عبارت دیگر، شجاعت رستم باعث شده است غرور پایمال‌شده و کم‌رمق‌شدهٔ ایرانیان بازیابی شود.

پس آگاهی آمد ز هاماوران — به دشت سواران نیزه‌وران
که رستم به مصر و به بربر چه کرد — بر آن شهریاران به روز نبرد
دلیری بجستند گرد و سوار — عنان پیچ و مردافگن و نیزه‌دار
نوشتند نامه یکی مردوار — سخن‌های شایسته و آبدار
چو از گرگساران بیامد سپاه — که جویند گاه سرافراز شاه
دل ما شد از کار ایشان به درد — که دلشان چنین برتری یاد کرد
همی تاج او خواست افراسیاب — ز راه خرد سرش گشته شتاب
برفتیم با نیزه‌های دراز — برو تلخ کردیم آرام و ناز
ازیشان و از ما بسی کشته شد — زمانه به هر نیک و بد گشته شد
کنون کآمد از کار او آگهی — که تازه شد آن تخت شاهنشهی
همه نامداران شمشیرزن — برین کینه گه بر شدند انجمن
چو شه برگراید ز بربر عنان — به گردن برآریم یکسر سنان
زمین کوه تا کوه پرخون کنیم — ز دشمن بیابان چو جیحون کنیم
(۱۳)

دوران کودکی رستم با نمایش دلیری بی‌مانند و ناخودآگاه پایان می‌پذیرد. شبی زال به شبستان خود رهسپار می‌شود و رستم جوان هم به خوابگاه می‌رود. ناگاه بانگ و فریاد ناشناسی رستم را از خواب بیدار می‌کند. او متوجه می‌شود که پیل سپید از بند رها شده و به میان مردم رفته و به آنها آسیب رسانده است. پهلوان نامدار، بی‌درنگ، گرز معروف سام را برمی‌دارد و به دنبال پیل می‌رود و با یک ضربه گرز بر سرش می‌کوبد. این رویداد، آغاز بلوغ جسمی و روحی قهرمان شاهنامه محسوب می‌شود.

سپهبد به سوی شبستان خویش — بیامد برآن‌سان که بُد رسم و کیش
تهمتن همیدون سرش بر شراب — بیامد گرازان سوی جای خواب
بخفت و بخواب اندر آمد سرش — برآمد خروشیدنی از درش
که پیلِ سپیدِ سپهبد ز بند — رها گشت و آمد به مردم گزند
به یک گرز بشکست گردنش — به خاک اندر افکند مر تنش
(۱۳)

۲. پرهیز از طمعکاری

در فرهنگ اسلامی، طمعکاری مایهٔ خواری و پستی آدمی دانسته شده است. از این‌رو، توصیه می‌شود که پیش از نبرد با دشمن بیرونی با دشمن درونی مبارزه کنند. امام باقر(ع) در این باره گفته‌اند: «لا ذُلَّ کَذُلِّ الطَّمَعِ» به معنی «هیچ خواری چون خواری طمع نیست». (۱۲) انسانی که طمع را از خود دور کند، قطعاً به خواری و حقارت شخصیتی دچار نمی‌شود. دوری از این رذیله در شاهنامه —به عنوان نمودی از فرهنگ ایرانی– بازتاب داشته است. رستم بارها در این اثر نشان داده است که از طمع‌ورزی در امور کشوری و لشکری پرهیز می‌کند. رعایت این اصل، بسیار سخت می‌نماید؛ زیرا وسوسه‌های قدرت و مال، آدمی را در موقعیت‌های گوناگون، دچار لغزش می‌کند. در بخشی از شاهنامه آمده است که بین پادشاهی نوذر و کیقباد، مدتی ایران بدون پادشاه اداره می‌شود و بحران‌های بسیاری از جمله یورش تورانیان پدید می‌آید. در این برههٔ حساس، رستم پشتیبان ایرانیان است و دشمنان را به عقب می‌راند. با وجود این رشادت‌ها بسترهای لازم برای رسیدن رستم به پادشاهی فراهم است و بزرگان ایران‌شهر به زال و رستم پیشنهاد حکومت می‌دهند، اما آنها نمی‌پذیرند و در نهایت، کیقباد تاج بر سر می‌نهد.

دلیران شاهی مرا خواستند — همان گاه و افسر بیاراستند
سوی تخت شاهی نکردم نگاه — نگه داشتم رسم و آیین و راه
اگر من پذیرفتمی تاج و تخت — نبودی تو را این بزرگی و بخت
(۱۳)

۳. آشتی‌جویی و صلح‌طلبی

در نبرد رستم و اسفندیار، پور زال در اوج انسانیت قرار می‌گیرد و کنش‌هایی اخلاق‌محور از خود بروز می‌دهد. او به وسیلهٔ سیمرغ از راز مرگ اسفندیار آگاه می‌شود و در موضع برتری قرار می‌گیرد. با وجود این برتری، رستم همواره بر آشتی و صلح تأکید می‌کند؛ زیرا آن را سازگار با انسانیت و جوانمردی می‌داند. او هنگامی که در تنگنا قرار می‌گیرد و منافع ملی را در خطر می‌بیند به جنگ روی می‌آورد. در غیر این‌صورت، اولویت او با آشتی‌جویی است. با اینکه پهلوان راستینی چون رستم از پیروزی خود در این نبرد اطمینان دارد؛ اما همچنان بر صلح پافشاری می‌کند و تمام تلاش خود را برای پرهیز از این نبرد بی‌فرجام به کار می‌گیرد. (۱۰)

رستم تلاش زیادی کرد تا از جنگ با اسفندیار جلوگیری کند، اما متأسفانه پاسخ اسفندیار آشتی‌ناپذیر است ... در قاموس دلاوری رستم،

فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]

تنها نبرد و جنگ و مردی و مردانگی و شهامت و آزادی و آزادگی و نیکی و دهش آمده است. او ابداً حاضر نیست تن به بند بسپارد؛ زیرا دلاوری چون او برتر از چرخ بلند است، تنها گردش روزگار می‌تواند جانش را بستاند، اما نمی‌تواند سر او را خم کند. (۱) در ساختار فکری رستم، آنچه اهمیت می‌یابد این است که دوستی‌ها به هر نحوی تقویت شود، مگر آنکه این دوستی‌ها باعث خواری وی شود. او از توانایی نظامی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و پشتیبانی یک ملت را به همراه دارد، ولی با وجود همهٔ این موهبت‌ها همچنان بر مواضع صلح‌جویانهٔ خود در رویارویی با اسفندیار جوان، تأکید می‌ورزد و می‌گوید:

بدین‌گونه مستیز و زین‌سان مکوش — سوی مردمی یاز و باز آر هوش
اگر جنگ خواهی و خون ریختن — برین گونه سختی برآویختن
بگو تا سوار آورم زابلی — زره‌دار و با خنجر کابلی
بدین رزمگه‌شان به جنگ آوریم — خود ایدر زمانی درنگ آوریم
(۱۳)

٤. روحیهٔ ایثارگری

یکی از شاخصه‌های رفتاری رستم، برخوردار بودن از روحیهٔ ایثارگری است. همهٔ زندگی او برای تأمین نیازها و اهداف خودش سپری نمی‌شود و گاهی برای رفع مشکلات هموطنان خودش، تن به کارهایی دشوار می‌دهد و جان خود را هم به خطر می‌اندازد. در فرهنگ دینی و اسلامی هم، ایثارگری و شهادت‌طلبی در یک راستا قرار می‌گیرند؛ زیرا ایثارگر برای خدمت به دیگران، از جان ارزشمند خویش می‌گذرد تا اطرافیان او در آرامش باشند. از این بابت، می‌توان حماسه‌های نلی و دینی را در یک راستا قرار داد. «حماسه‌سازان دینی کسانی هستند که از مرگ در راه آرمان‌های متعالی خویش، ترسی در دل ندارند و از آن استقبال می‌کنند که همین استقبال از مرگ و آمادگی فدا شدن در راه آرمان‌های الهی، شهادت‌طلبی نام دارد». (۳)

در شاهنامهٔ فردوسی، رستم فردی ایثارگر است. او زمانی که با دشمنی قدرتمند و پرزور به نام پولادوند روبه‌رو می‌شود که در خدمت افراسیاب قرار دارد، از درگیر شدن با این پهلوان تورانی پرهیز می‌کند؛ زیرا در صورت بروز هرگونه نبرد، آسیب‌های بسیاری بر زمین‌های کشاورزی و محصولات کشاورزان و کسب و کار پیشه‌وران وارد می‌شود. دغدغهٔ اصلی رستم، نه حفظ جان خودش، بلکه پاسداری از مرز و بوم و ساکنان آن است. او در نیایش با خداوند، به دغدغه‌های خود اشاره می‌کند و اعلام می‌دارد که جان، زور و هنر را ازبرای دفاع از مردم می‌خواهد و نه برای رسیدن به منافع شخصی:

که ای برتر از گردش روزگار — جهاندار و بینا و پروردگار
گرین گردش جنگ من داد نیست — روانم بدان گیتی آباد نیست
روا دارم از دست پولادوند — روان مرا بگسلاند ز بند
ور افراسیاب است بیدادگر — تو مستان ز من جان و زور و هنر
که گر من شوم کشته بر دست اوی — به ایران نماند یکی جنگجوی
(۱۳)

٥. گذشتن از لغزش و اشتباه دیگران

عفو و بخشش دیگران یکی از درخشان‌ترین علایم تملک و تسلط بر نفس بوده و نشانهٔ بزرگواری و نوعی شجاعت و جوانمردی به حساب می‌آید. گذشت موجب پرورش و نیرومندی روح می‌شود و موهبتی است که سرچشمه رأفت و نیکی قرار می‌گیرد و انسان را از قید خودپرستی می‌رهاند. «چه‌بسیار تیرگی‌ها که در پرتو این صفت از میان برخاسته و دشمنی‌های عمیق و ریشه‌دار جای خود را به صفا و صمیمیت سپرده است. دشمن متجاوز در برابر کسی که به این سلاح نیرومند مجهز بوده و دارای روحیهٔ پرشفقت و جوانمردانه است، به زودی تسلیم و رام خواهد شد. (۳)

طبق روایت فردوسی در داستان بیژن و منیژه، زمانی که گیو، رستم را از ماجرای گرفتار شدن بیژن مطلع می‌کند، رستم به حضور شاه می‌رود. کی‌خسرو ماجرا را با رستم در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد با شتاب، لشکری را برای نجات بیژن فراهم آورد.

که بیژن به توران به بند اندر است — زوارش یکی نامور دختر است
ز بس رنج و سختی و تیمار اوی — پر از درد گشتم من از کار اوی
(۱۳)

در بخش دیگری از داستان، هنگامی که رستم، بیژن را از چاه بیرون می‌آورد، از زبان پهلوان زندانی می‌شنود که قصد انتقام‌جویی از گرگین میلاد را دارد. با این حال، رستم از بیژن می‌خواهد خطاهای گذشتهٔ گرگین میلاد را ببخشد. سپس، رستم با این شرط بیژن را از چاه برمی‌آورد. «رستم اعتماد به نفس عجیبی دارد و در برخی مخاطرات سخت، خون‌سرد است ... پهلوان خردمند ما به موقع خود، اهل پژوهش و کنکاش است و احتیاط را از دست نمی‌دهد». (۱۴) در لحظات تنش‌زا و بحران‌آفرین آزادی بیژن نیز، به دور از هیجانات معمول، از پهلوان در بند درخواست می‌کند تا آرامش خود را حفظ کند و از گرفتار شدن در دام خشم برحذر بماند.

کنون ای خردمند آزاده‌خوی — مرا هست با تو یکی آرزوی
به من بخش گرگین میلاد را — ز دل دور کن کین و بیداد را
(۱۳)

٦. نکوهش نقض عهد و ستایش وفاداری

وفای به عهد از خصوصیات و امتیازات مؤمنین به شمار می‌رود و در برابر، وفای به عهد از صفات مشرکین و منافقین دانسته شده است. قرآن در این باره آورده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به معنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها و قراردادها وفا نمایید». هرگونه پیمان و قراردادی که میان دو کس بسته می‌شود، حتی اگر تضمین قانونی و رسمی نداشته باشد، اخلاقاً قابل احترام و ارزشمند است. در حقیقت، نقض عهد به معنای رهایی از قید شرافت است و بدون توافق دوجانبه تجاوز از پیمان را باید ناجوانمردی دانست. (۱۵)

فردوسی در شاهنامه متأثر از فرهنگ ایرانی و کتاب قرآن، به مقولهٔ نقض پیمان اشاره کرده است. در داستان کاووس و شاه هاماوران می‌خوانیم که رستم از راه هفت خان به نجات شاه ایران‌زمین می‌شتابد تا او را از بند شاه مازندران رها کند. «کاووس چون با وصفی که از مازندران کرده‌اند، فریفتهٔ آن شده است، عزم تسخیر آنجا می‌کند ...، اما گرفتار می‌شود. رستم برای رهایی کاووس روانهٔ مازندران می‌گردد». (۱۱) در بخشی از هفت خان رستم با اولاد دیو عهدی می‌بندد و وعدهٔ رسیدن به پادشاهی مازندران را به وی می‌دهد. پس از آنکه رستم با کمک‌های

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

اولاد موفق به نجات کاوس می‌شود، به تعهد خود عمل می‌کند و با جلب رضایت کاووس، شاهی مازندران را به اولاد واگذار می‌کند.

نگه کرد پی شاه هاماوران — همه کشته دید از کران تا کران
گروهی ز نام‌آوران خسته دید — گروهی به بند گران بسته دید
گو پیلتن دید با تیغ تیز — فکنده بر آن رزمگه رستخیز
(۱۳)

در پایان داستان رستم و اسفندیار، پهلوان ایرانی به وصیت اسفندیار مبنی بر پرورش فرزند او، بهمن عمل می‌کند و این کار پرخطر را می‌پذیرد. با اینکه زواره و دیگران، بارها رستم را از پذیرش این کار برحذر می‌دارند و خاطرنشان می‌کنند که از جانب بهمن به سیستان و زابلستان بدی خواهد رسید و به کین‌خواهی پدر کمر همت خواهد بست، اما از پیمان که با اسفندیار رویین‌تن بسته است، بازنمی‌گردد. فردوسی از زبان زواره می‌گوید:

ز بهمن رسد بد به زابلستان — بپیچند پیران کابلستان
نگه کن که چون او شود تاجدار — به پیش آورد کین اسفندیار
بدو گفت رستم که با آسمان — نتابد بداندیش و نیکی‌گمان
من آن برگزیدم که چشم خرد — بدو بنگرد نام یاد آورد
گر او بد کند پیچد از روزگار — تو چشم بلا را به تندی مخار
(۱۳)

رستم که برای کسب نام و ننگ تلاش می‌کند، آن را بر جان خویش اولویت می‌دهد و بهمن را به مثابه فرزند در کنار خود پرورش می‌دهد. اسفندیار که دیگر رمقی در تن ندارد، فرزندش کودکش را به کسی می‌سپارد که تا لحظاتی پیش در نبرد با او بوده است. این بدان معناست که رویین‌تن ایرانی به رستم دستان، اعتماد کامل داشته و او را شایسته‌ترین فرد برای پرورش فرزند خویش، بهمن می‌دیده است. او به رستم چنین وصیت می‌کند:

چنین گفت با رستم اسفندیار — که اکنون سرآمد مرا روزگار! ...
مگر بشنوی پند و اندرز من — بدانی سرِ مایه و ارزِ من!
بکوشی و آن را به جای آوری — بزرگی برو رهنمای آوری!
تهمتن به گفتار او داد گوش — پیاده بیامد برش با خروش
(۱۳)

۷. وطن‌دوستی

در فرهنگ اسلامی، وطن دارای ارزش و اعتباری ویژه است و بزرگان بارها به پیروان خود توصیه کرده‌اند که هرگز موطن خویش را خوار نشمارند. امام علی(ع) می‌فرماید: «عَمُرَتِ البُلدانُ بِحُبِّ الأوطانِ» به معنی «سرزمین‌ها به واسطهٔ دوستی وطن آباد شده است». (۱۶) در شاهنامه هم این مقوله دیده می‌شود. رستم در این منظومه، نماد شخصیتی میهن‌دوست است. او همواره دغدغهٔ ایران را در ذهن دارد و پس از پیروزی بر دشمن با فروتنی و مردانگی، سپاهش را از غرور و تجاوز به بیچارگان برحذر می‌دارد. «رستم منادی آزادی، استقلال، آزادمردی و شکوفایی است. او تجاوز به هیچ سرزمین و مملکتی را در زندگی‌اش ندارد، اما جواب هرگونه تعدی و درازدستی به میهنش را می‌دهد و برایش قابل تحمل نیست که پاسخ نگوید و با چنگ و دندان از میهن، ناموس و شرفش دفاع می‌کند». (۱۷)

در مبارزه میان رستم با پولادوند، پور زال بیان می‌دارد که از مردن در میدان نبرد می‌هراسد؛ زیرا با شکست و کشته‌شدن او، تمامیت ارضی ایران و زندگی مردمان این سرزمین با بحران‌های بسیاری روبه‌رو خواهد شد. این روحیهٔ ایثارگری نشان می‌دهد که او به منافع شخصی نمی‌اندیشد و در پی محافظت از مردم خویش است. توصیف فردوسی از شخصیت رستم، مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که ماهیت ایران در گرو زنده‌ماندن رستم است. او از مرام و روحیه‌ای ایران‌گرایانه برخوردار است و تمامی کنش‌ها او در راستای منافع ایران معنا می‌یابد. به عبارت دیگر، هویت شخصی او با هویت جمعی این شخصیت پیوند خورده است.

که گر من شوم کشته بر دست اوی — به ایران نماند یکی جنگجوی
نه مرد کشاورز و نه پیشه‌ور — نه خاک و نه کشور، نه بوم و نه بر
(۱۳)

کاووس شاه نیز بارها تأکید کرده است که رستم پشتوانهٔ ایران بوده و به واسطهٔ حضور او در عرصه‌های گوناگون، تاج و تخت شاهی برجای مانده است. کاووس نقش مطلوب رستم را در پاسداری از کیان ایرانیان، بیشتر از دیگر شاهان تجربه و درک کرده است. در جریان لشکرکشی وی به مازندران و هاماوران، این رستم بوده است که به فریاد ایرانیان رسیده است. این میزان از حس فداکاری، صرفاً به دلیل علاقه‌مندی پور زال به ایران و هموطنانش است.

برو آفرین کرد فرخنده‌شاه — که بی تو مبادا نگین و کلاه
بر آن مام کو چون تو فرزند زاد — نشاید جز از آفرین کرد یاد
مرا بخت ازین هر دو فرخ‌ترست — که پیل هزبرافگنم کهترست
(۱۳)

در داستان کاموس کشانی، رستم پیاده به جنگ اشکبوس می‌شتابد و سرانجام این پهلوان دلیر را به خاک هلاک می‌افکند. در داستان خاقان چین، جهان پهلوان، سپاهیان مشترک توران، چین و هند را تار و مار می‌کند و پس از تاراج توران، پیروز به ایران بازمی‌گردد. در همین داستان است که با دلاوری‌های رستم، شهر و دژ بیداد که کافور آدمخوار در آن فرمان می‌راند به تصرف ایرانیان درمی‌آید و افراسیاب پس از شکست از ایرانیان، فولادوند دیو را به یاری می‌خواند. «طبق روایت فردوسی در شاهنامه، تورانیان اصلی‌ترین دشمنان ایرانیان بوده‌اند. افراسیاب که شاهی ضداخلاقی و بدمنش معرفی شده است، همواره برای کسب قدرت و ثروت به مرزهای ایران حمله‌ور شده [است]» (۱۸)، اما دلیری‌های رستم، باعث گریز پولادوند دیو و افراسیاب می‌شود.

بزد تیر بر سینهٔ اشکبوس — سپهر آن زمان دست او داد بوس
قضا گفت گیر و قدر گفت ده — فلک گفت احسن، مه گفت زه
کشانی هم اندر زمان جان بداد — تو گفتی که او خود ز مادر نزاد
(۱۳)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، شخصیت رستم در شاهنامهٔ فردوسی با رویکرد به مؤلفه‌های اخلاقی بررسی شده است. به نظر می‌رسد فردوسی برای بازنمایی اخلاقیات از دو منبع اصلی یعنی فرهنگ ایرانی باستان و متون دینی اسلامی استفاده کرده است. بنابراین، دیدگاه‌های اخلاقی فردوسی در این کتاب، در راستای تربیت دینی می‌باشد. به عبارت دیگر، تربیت حماسی فردوسی همان تربیت دینی ناب و معتدل، با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت، و متناسب با نیازهای زمان است. رستم دارای

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]

ویژگی‌های اخلاقی بی‌مانندی است که می‌توان به شجاعت، پرهیز از طمع، آشتی‌جویی و صلح‌طلبی، روحیهٔ ایثارگری، گذشتن از لغزش و خطا، پرهیز از نقض عهد، وطن‌دوستی اشاره کرد. او در نبردهای بسیاری شرکت کرده و بدون آنکه هراسی ار نبرد با دشمنان داشته باشد، شجاعانه رفتار کرده است. رستم در نبردهای بسیاری که از سر گذرانده است، هرگز تسلیم طمع نمی‌شود. نمود ویژهٔ این صفت اخلاقی را زمانی می‌توان درک کرد که به پیشنهاد پادشاهی ایران، پاسخ منفی می‌دهد. اگرچه رستم بخش مهمی از ندگی خود را مشغول نبرد و مبارزه بوده است، ولی در ژرفای کنش‌های او، صلح‌دوستی به روشنی دیده می‌شود. بر این اساس، زمانی که اسفندیار برای مقابله با او راهی سیستان می‌شود، پور زال از روش‌های گوناگون استفاده می‌کند تا اسفندیار را از جنگ‌طلبی منصرف نماید. رستم در شاهنامه روحیه‌ای ایثارگرانه دارد. بارها جان خود را به خطر انداخته و عیش خود را طیش کرده است تا قوم ایرانی را از چنگال دشمن بدکارهٔ تورانی رهایی بخشد. این جهان‌پهلوان، نیارهای گروهی را بر خواسته‌های فردی اولویت داده و بر اساس آن، خط‌مشی زندگی خود را تعیین کرده است. قطعاً انسانی که ایثارگر و اهل فداکاری نباشد، نمی‌توان چنین اقدامات شایسته‌ای را رقم بزند. همچنین، رستم بارها نشان داده است که می‌تواند از اشتباه دیگران چشم‌پوشی کند و اطرافیان را بابت خطاهایی که انجام می‌دهند، ببخشد. این صفت اخلاقی در میان انسان‌هایی دیده می‌شود که از دید شخصیتی رشدیافته هستند. مؤلفهٔ اخلاقی دیگر، وفای به عهد است که مهم‌ترین نشانهٔ آن را می‌توان در پذیرش فرزندخواندگی بهمن مشاهده کرد. با وجود اینکه اقدام رستم در نهایت به زیان او تمام می‌شود و دیگران هم، او را از قبول این کار برحذر می‌دارند، ولی او به دلیل عهدی که با اسفندیار می‌بندد، سرپرستی بهمن را برعهده می‌گیرد. شاخصهٔ اخلاقی دیگر رستم، میهن‌دوستی اوست. در واقع، بخش قابل توجهی از هویت ایران و ساکنان این سرزمین با رستم گره خورده است. اگر فداکاری‌های او در برهه‌های گوناگون نمی‌بود، شاید نشانی از ایران‌شهر و مردمش باقی نمی‌ماند.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملا مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Bad promise	پیمان‌شکنی
2. Virtue	فضلیت
3. Peace	صلح
4. National culture	فرهنگ ملی
5. Fundamental ideals	آرمان‌های بنیادین
6. Epic	حماسه
7. Big moral issues	مسائل کلان اخلاقی
8. Existence	کیان
9. Nation	ملت
10. Identity	هویت
11. human rights	حقوق بشر
12. Moral anomalies	ناهنجاری‌های اخلاقی
13. Culture	فرهنگ
14. Moral teachings	آموزه‌های اخلاقی
15. Populism	مردم‌گرایی
16. Patriotism	میهن‌دوستی
17. Myth	اسطوره
18. Prosperity	شکوفایی

References

1. Attari Kermani A. "Rostam on the peak of the epic". Tehran: Pikan Publishing House. 2013. P. 431-11. (In Persian).
2. Matury N, Pakdel M, Mansoori S. "A Comparative Look at the Ethics of Gods and Paladins in Iliad and Shahnameh". International Journal of Ethics and Society. 2022; 4(3): 1. 20.1001.1.26763338.2022.4.3.1.0.
3. Akbari A. discourses in epic education: examining the role of epic education discourse in the realization of religious ideals. Qom: Imam Asr. 2012. P. 84-71. (In Persian).
4. Khaliqi E, Rozbahani S, AmirAhmadi A. "Ethical and social foundations of human rights in Ferdowsi's Shahnameh with an approach to the components of social justice and human dignity". Journal of Ethics in Science and Technology. 2023; 18(3): P. 18. 20.1001.1.22517634.1402.18.3.3.4. (In Persian).
5. Sheybani P, Jowkar N, Jafari M. "Classification of ethical concepts in Ferdowsi's Shahnameh". 2018. Journal of Ethics in Science and Technology; 14(4): P. 37. 20.1001.1.22517634.1398.14.5.7.4 . (In Persian).
6. Farajzadeh Dehkordi H, Esmaili Kojani M. "Interrelation between spirituality and materiality with ethical decision-making". Journal of Ethics in Science and Technology. 2013; 9(3): P. 1. 20.1001.1.22517634.1393.9.3.11.9 . (In Persian).
7. Fadavi T, Bavanpoori M, Lorestani N. "Qur'anic Intertextuality in Ferdowsi's Shahnameh". Journal of Critical Studies of Literature. 2013; 1(2): P. 65. (In Persian).
8. Ranjbar A. Ferdowsi's intellectual attractions. Tehran: Amirkabir. 1984. P. 210. (In Persian).
9. Razmjoo H. Ideal and Perfect Man in Persian Epic and Mystical Literature. Tehran: Amirkabir. 2002. P. 48. (In Persian).
10. Neishabouri Arabiani A. Shahnameh's Famous with a Symbolic Approach. Mashhad: Taraneh. 2008. P. 324-308. (In Persian).
11. Eslami Nadushan M.A. Iran and the world from the perspective of the Shahnameh. 2 ed. Tehran: Amirkabir. 2013. P. 318-110. (In Persian).
12. Mohammadi ReyShahri M. Mizan al-Hikma. Qom: Dar al-Hadith. 1995. P. 437-227. (In Persian).

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

13. Ferdowsi A. Shahnameh. edited by Jalal Khaleghi Motlaq, with the effort of Ehsan Yarshater. NewYork: Mazda. 1987. P. 907-96. (In Persian).
14. Hamidian S. Ferdowsi's Thought and Art. Tehran: Center. 1993. P. 243. (In Persian).
15. Mousvi lary M. review of moral and psychological problems. Qom: Islamic Publications Office. 2013. P. 148. (In Persian).
16. Sajjadi S.H. A Comment on Islamic Ethics and Applied Ethics. Tehran: Payam Ketab. 2019. P. 49. (In Persian).
17. Choobineh S. theoretical and practical wisdom in Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Navid. 1998. P. 225-224. (In Persian).
18. Daneshvar F, Kazemi D, Shaygan M. "Investigation of Key Khosrow's ethical actions in the war with the Turanians". Ethic magazine in science and technology. 2022; 17(1): 43. 20.1001.1.22517634.1401.17.1.7.7 . (In Persian).

مقاله مروری (مروری توصیفی)

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.10]